



۲۰۱۶/۰۱/۱۷



سلطان جان کلیوال

## نگاهی به جنبه حقوقی مجازات

### متهمین کودتای میوندوال

بخش دوم

#### بعد از تشکیل سازمان ملل متحد

این سازمان در سال ۱۹۴۸ به تاریخ دهم سپتامبر با تجمع یک اسامبله عمومی در شهر پاریس تشکیل گردید و در آن (اعلامیه جهانی حقوق بشر) با توافق همه اعضای حاضر به تصویب رسید. در کشور ما هم رژیم بر سر قدرت آنرا امضاء و به مراعات آن متعهد شد. رژیم داؤد خان نیز در روز اول کودتاه به معاهدات بین المللی منجمه منشور ملل متحد و مراعات آن متعهد گردید. ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر حکم می کند که "هیچ کس به شکل غیر انسانی مورد مجازات و ظلم و تهدید قرار گرفته نمی تواند".

سؤال:

- آیا با متهمین کودتای واهی، مطابق این ماده رفتار صورت گرفته است؟
- و آیا اعتراف آنها بدون شکنجه و تعذیب صورت گرفته؟
- آیا اینها در حضور یک محکمه قانونی و با صلاحیت به جرم خود اعتراف نموده؟

در ماده شش این اعلامیه تذکر رفته که:

" هر انسان حق دارد که طبق قانون با وی رویه انسانی صورت بگیرد"

سؤال:

- آیا با متهمین (به اصطلاح کودتا - ناشر-) که بیشتر عمر شان در خدمت گذاری این وطن سپری شده، برخورد انسانی صورت گرفته؟

فقره اول - ماده یازدهم: به صراحت می گوید که: "تا وقتی که مجرم از حقوق وکیل مدافع برخوردار نشده باشد و محکمه سند قوی در ثبوت جرم در دست نداشته باشد آن کس مجرم شناخته نمی شود"

**سؤال:**

■ آیا این متهمین که از طرف محکمه واهی به اعدام محکوم شدند، از حق دفاع برخوردار بودند؟

با صرف نظر از اعلامیه حقوق بشر، بیائید ببینیم که قوانین کشور ما منجمله قانون اساسی ۱۳۴۲ و قانون جزاء در مورد برخورد با یک مجرم چگونه حکم می کند، در زمان دستگیری میوندوال، به دستور رئیس جمهور هنوز قانون اساسی ۴۳ قابل اعتبار بود، طبق این قانون:

"جرم یک امر شخصی است، تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزاء بر او، به شخص دیگری سرایت نه میکند".

این مفهوم در قرآن کریم این طور بیان شده "ترجمه: هر کس مسؤول اعمال خود می باشد و هیچ کس در آخرت مسؤول اعمال دیگران نمی باشد".

**سؤال:**

■ آیا طبق قانون اساسی و طبق حکم قرآنی آیا اعضای خانواده متهم در امنیت به سر می بردند؟

■ چرا پدر وکیل سیف الرحمن به نام حاجی فقیر محمد که بیش از هفتاد سال عمر داشت به شمول داماد دهقانش از طرف محکمه فرمایشی به زندان ابد محکوم گردیدند؟

■ چرا تاج ملوک پسر کوهات خان که یک بریدمن بود از وظیفه موقوف گردید؟ و مجبور گردید که جهت به دست آوردن رزق و روزی رکشا رانی کند؟

■ چرا پسر جوان ماما زرغون (شاه محمود) حتی بعد از مرگ پدر خود شش ماه در کنج زندان دهمزنگ بسر برد؟

■ آیا نزد حاکمان رژیم، جرم یک امر شخصی بود یا اینکه سایر اعضای خانواده و حتی اطفال نیز شریک جرم آنها محسوب شدند؟

فقره نهم همین قانون به صراحت می گوید "تعذیب انسان جواز ندارد. هیچ کس نمیتواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه آن شخص تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزاء باشد، به تعقیب او اقدام کند یا امر دهد. اظهاری که از متهم یا شخص دیگر به وسیله اکراه به دست آورده شود اعتبار ندارد."

■ آیا به نظر شما متهمین کودتا ازین شرایط مندرج در قانون برخوردار بودند؟

■ آیا اعتراف آنها بر اثر اکراه و شکنجه نبوده؟

در ماده بیست و پنج این قانون می خوانیم که "اقرار به جرم عبارت از اعترافی است که متهم به رضای کامل و در حالت صحت عقل به ارتکاب جرمی که قانوناً به او نسبت داده شده، در حضور محکمه با صلاحیت می نماید. هر شخص حق دارد برای دفع اتهامیکه قانوناً به او متوجه شده، وکیل مدافع تعیین کند."

#### سؤال:

■ آیا رژیم فقط به صدا های ضبط شده (که بین متهمین و مستنطقین صورت گرفته) و همچنان نوشته های ناقص که دارای اغلاط و قلم خوردگی های زیاد می باشد، استناد می کند.

اسناد معتبری که پلان چگونگی کودتا و ارتباطات متهمین را با یک کشور خارجی اثبات کند در دست نداشت، اولاً از صدا های لرزان و ناهنجار متهمین فهمیده می شود که این اعترافات طبیعی نبوده و ثانیاً اگر اسناد واقعی موجود می بود و رژیم آنرا به مردم افشاء می کرد، مردم نه تنها همدردی خود را با متهمین نشان نمی داد بلکه اعتماد شان به رژیم بیشتر می شد.

ماده بیست و نه قانون اساسی چنین حکم میکند:

"ملکیت از تعرض مصون است، ملکیت هیچ کس بدون حکم قانون و فیصله محکمه با صلاحیت مصادره نمیشود"

#### سؤال:

■ آیا، حتی در صورت صحت ادعای کودتا آیا ملکیت آنها متعلق به خانواده متهمین نمی باشد؟ به استناد قانون اساسی ملکیت متهمین متعلق به وارثین آنها می باشد ولی رژیم (جمهوری سردار محمد داؤد خان) همه دارائی های (منقول و غیر منقول) را برخلاف قانون ضبط و مصادره نمود و اولاد های آنها را از اعاشه و درآمد محروم ساخت.

■ آیا به جز کمونیست ها کسی دیگری را سراغ داریم که با هموطنان و خانواده آنها اینگونه ظلم بزرگ مرتکب شده باشند؟

بعد از شهید شدن ماما زرغون با خانواده ما این عمل ناجوانمردانه صورت گرفت، جایداد وی ضبط گردید از قالین های خانه گرفته تا سامان آشپزخانه همه و همه به مأموریت پولیس پروان مینه منتقل شدند و تمام اسناد ملکیت نیز به وزارت مالیه برده شدند، فقط یک باب خانه در شهر کابل برایش باقی ماند و تا زمان روی کار آمدن حضرت صاحب صبغت الله مجددی تمام دارائی ها ضبط و عاید آن در خزانه رژیم و حزب می ریخت.

می خواهم درین مورد یک خاطره خود را با خوانندگان محترم شریک سازم: آن وقت هایی که حسن شرق در دوران نجیب به حیث صدراعظم مقرر گردید، در شورای ملی یک وکیله زون ننگرها به نام داکتر کبراء سر کار بود، حسن شرق به وی (کبراء) گفته بود که یکی از اقارب زرغون شاه را نزد او جهت صحبت احضار کند. کبراء مرا از جریان با خبر نمود، من و یک پسر معیوب ماما زرغون با هم به ملاقات حسن شرق رفتیم، وی به پسر ماما زرغون گفت که اگر شما و اعضای خانواده تان به پروسه آشتی ملی ملحق شوید تمام دارائی های تان را به شما مسترد خواهیم نمود.

پسر ماما زرغون در جوابش گفت که چرا اول ضبط نمودید که حال دوباره مستردش می کنید؟  
حسن شرق گفت که "این همه کارهای سردار داؤد بود کسی دیگر مسؤولیت نداشت". پسر ماما زرغون  
برایش گفت که "که برای فعلاً نگهش کنید".

داکتر نجیب هم به خانم کبراء گفته بود که اگر خانواده ماما زرغون به پروسه آشتی ملی بپیوندند علاوه بر استرداد  
دارائی، به پسرانش پست های بلند دولتی نیز خواهم داد ولی کبرا در جوابش گفت که پسر ماما زرغون با حسن شرق  
نیز ملاقات داشت و این شرایط را قبول نکرد.

من درین مورد نمی خواهم وقت خوانندگان عزیز را بگیرم فقط می خواهم بگویم که مار های آستین و مزدوران  
شوروی با چه مهارت خویش را در آغوش سردار صاحب جا زده بود و برای تطبیق پلان های آینده خویش از چه  
نقشه های شوم کار گرفتند.

همان گونه که همه می دانند دولت افغانستان علاوه بر قانون اساسی در سال ۱۳۴۴ قانون اجراءات جزائی نیز نافذ  
گردید این قانون با کمی تغییرات در سال ۱۳۵۳ منحصیث قانون جزائی جمهوری افغانستان نیز مورد استفاده و اعتبار  
قرار گرفت که به تاریخ ۱۵-۰۱-۱۳۵۳ در رسانه های رسمی چاپ و مورد اجراء قرار گرفت. در سال های ۱۳۶۲  
و ۱۳۶۶ و ۱۳۷۰ نیز این قوانین با کمی تعدیل قابل اعتبار بود. طبق ماده شش این قانون "برخورد منصفانه، احترام  
به کرامت انسانی و حفظ حرمت شخصی از حقوق اولیه یک متهم می باشد".

فقره سوم و ماده هفتم این قانون می گوید که "مصونیت از توهین، تحق، تعذیب جسمی و روانی و هرگونه  
برخورد غیر انسانی ممنوع می باشد".

فقره چهارم چنین می گوید: "دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری از طرف مرجع گرفتار کننده".  
فقره هفت همین ماده به صراحت می گوید: "استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات"  
و همچنین فقرة هشت این ماده بیان می دارد که "تعیین وکیل مدافع با داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام".  
فقره نه همین ماده ذکر می کند که: "مظنون و متهم می تواند در هر مرحله از خود دفاع کند".

و همچنین می گوید: "مظنون و متهم می تواند در عین زمان الی سه نفر وکیل داشته باشد".  
ماده ۲۲ و فقرة اول این قانون می گوید: "مأمور ضبط قضائی، خاړنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه  
ندارد، خود یا از طریق شخص دیگر با رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقنطیسی،  
تهدید و تخویف یا وعده دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار وادار نماید".  
همچنین فقرة دوم این ماده می گوید "اظهار یا اقراری که از مظنون یا متهم با استعمال وسائل مندرج در فقرة  
اول این ماده اخذ شده باشد قابل استناد نمی باشد".

## سؤال:

- آیا با متهمین کودتا طبق این قانون برخورد شده و یا برخورد غیر قانونی و غیر انسانی؟
- آیا فامیل و اقارب اینها از دستگیری متهمین آگاهی یافتند؟

❖ مسلماً که نه، ما و سایر دوستان گرفتار شدگان روزها و هفته ها این در و آن را تق تق می کردیم تا از محل توقیف آنها با خبر گردیم اما هیچ کس جواب ما را نمی داد، بخصوص اینکه بسیاری از اشخاص دستگیر شده آدم های پیر و سالخورده و مریض بودند و نیاز به دارو و درمل داشتند.

اسناد و شواهدی موجود اند که در عقب این درامه های غمگین دست شوروی و کا. جی. بی. و مزدوران داخلی آن فعال بود، این مزدوران نقشه را کشیدند و سردار داود را نیز به عملی ساختن این نقشه ها با خود همراه نمودند. یک لست افراد نجیب و وطن دوست را تهیه و بعداً آنها را متهم به کودتا نمودند و با گرفتن اعترافات کاذب و غیر قانونی سردار صاحب را وادار به امضاء کردن سند مجازات آنها نمودند. و بعد از اعلام حکم صادره، کسیت حاوی صدا های اعتراف! آنها از طریق رادیو پخش گردید. توطئه گران بعد از این پیروزی! مجالس شادی بر پا و جام ها را بالا کشیدند و به همدیگر تبریک گفتند، به این ترتیب برای عملی ساختن پلان های بعدی خویش بازو های سیاسی و نظامی سردار صاحب را قطع نمودند.

کاش آن وقت و در آنجا یک محکمه صالحه به خاطر تطبیق حق و عدالت و قضات فاضل وجود می داشت تا طبق قوانین شرعی و مدنی احکام صادر می کرد. گرچه آنزمان مرحوم دگر جنرال غلام فاروق منحیث رئیس محکمه نظامی کار می کرد، اما ایشان ضمن ملاقات با من و طبق اظهارات متهمین آزاد شده، گفتند که حق نداشت حتی با یک متهم از نزدیک ملاقات نماید بلکه وظیفه فاروق خان فقط این بود که در پهلوی چهار قاضی دیگر قرار بگیرد و فقط دوسیه فیصله از پیش تعیین شده را امضاء کند.

ماده ۲۶ این قانون می گوید: "اشخاص ذیل را نمی توان منحیث شاهد مورد استجواب قرار داد: شریک جرم، در صورتی که رسیدگی قضیه مورد اتهام آنها به صورت مشترک جریان داشته باشد". فقط می خواهم بپرسم که به جز از بین متهمین که علیه یکدیگر شهادت! داده، آیا کسی دیگری شاهد صدق ادعای رژیم بوده است؟

یک بار دیگر به وضاحت بگویم که اگر کسیت های پخش شده توسط آقای قاسم باز با دقت تمام شنیده شوند به این حقیقت پی خواهید برد که شهادت دادن متهمین علیه یکدیگر از روی اکراه و شکنجه بوده، در حالیکه طبق قانون، اعتراف از روی شکنجه و اکراه آن هم با شهادت شریک اتهام، ارزش و اعتبار قانونی ندارد. بالأخره اینکه طبق ماده ۳۲۰ قانون مجازات "جسد شخص اعدام شده بعد از تنفیذ حکم به اقرارش سپرده می شود" و همچنین "هر گاه شخص اعدام شده اقارب نداشته باشد و یا اقرارش از تسلیم شدن جسد امتناع ورزد، جسد وی به مصرف دولت مطابق به احکام شریعت اسلامی دفن می گردد".

طبق قانون معتبر باید اجساد آنعده اشخاصی که درین موضوع اعدام گشتند، به اقارب اینها تسلیم می شدند ولی این کار صورت نگرفت و اقارب اعدام شدگان یک بار دیگر مجبور شدند که به خاطر بدست آوردن این اجساد دست احتجاج را به این و آن سو دراز کنند. ما جسد شهید ماما را بعد از هفده روز تلاش بی وقفه، به امر سردار داود خان از طرف وزارت داخله، دریافت نمودیم، و به ما دستور داده شد که همان شب بدون مراسم معمول باید دفن گردد. (البته جسد مرحوم میوندوال نه اینکه به اقرارش تسلیم نشد بلکه محل دفنش تا امروز نا معلوم می باشد)، اینست عدالت و انصاف رژیم مردمی و جمهوری نوین.

یک نکته دیگری را هم می‌خواهم متذکر شوم، طبق تمام قوانین دنیا هر مجرم باید به اندازه جرم خود مجازات شود، ولی این اصل نیز در مورد متهمین اجراء نشده. "مستتق از ماما زرغون شهید می‌پرسد که شما را چه وظیفه داد باز؟ ماما می‌گوید نی به ما کدام وظیفه داد، گفت هر وقت که سرت صدا کردیم، من گفتم خوب اگر صدا کردی". درین تحقیق هیچ اثر از حقیقت و یا تفهیم خاص نه نهفته و نه هم مشخص شده که ماما زرغون با که ارتباط دارد و مطابق کدام پلان باید عمل کند، فقط گفته شده "که اگر سرت صدا کردیم". معلوم نیست که این جمله یعنی چه؟ آیا مجازات جرم "اگر سرت صدا کردیم" باید اعدام باشد؟ و باید پسر جوانش به بهانه واهی نه ماه زندانی باشد و باید تمام دارایی اش مصادره گردد؟

هر کس در قضاوت کردن خود آزاد می‌باشد، قضاوت من و خانواده و دوستان شهید زرغون اینست که سردار داؤد در عین حالی که یک وطن پرست احساساتی و جذباتی بود یک زمامدار خود خواه و مغرور نیز بود و تحمل وجود مخالف خود را نداشت دوستانش به بسیار آسانی می‌توانستند که مخالفین خود را در نزد ایشان سیاه جلوه دهند. متهمین کودتای میوندوال همه شان از هواخواهان و طرفداران داؤد خان بودند ولی اشخاص مغرض، اول این اشخاص وطن دوست را با موافقه داؤد خان از بین بردند و بعد خودش و خانواده اش را با بیرحمی تمام کشتند. همه ما می‌دانیم که قانون و مقررات یک کشور زمانی معقول و قابل احترام می‌باشند که اولتر از همه حاکمان آنرا بر خود تطبیق کنند و به جامعه خود بفهمانند که رعایت قوانین ضامن تعمیم و بقای عدالت اجتماعی می‌گردد. من به جرئت گفته می‌توانم که قوانین و مقررات مصوب از دوران شاهی تا به امروز از سوی خود حاکمان و بزرگان جامعه نقض شده اند و اگر آنها خود شان آنرا نقض نمی‌کردند اعضای جامعه نیز جرئت سرپیچی از قوانین را نداشتند. در آخر می‌خواهم توقع داشته باشم که کسی که در مورد قضای وطن خود قضاوت می‌کند باید بر مبنای حقیقت و به انگیزه بهبودی وضع مردم و همچنین نسل آینده باشد نه بر مبنای تأمین منافع شخصی.

پایان